

زبان یاد شده نوشته است. بیش از چهل اثر از او را نام برده‌اند، که تنها دو یا سه کتابش تا کنون منتشر شده است، و ریاض العلماء از همه مشهورتر است. امروزه افندی با همین کتاب، و گاهی به نام صاحب ریاض العلماء شناخته می‌شود.^۱ این کتاب، که نام کامل آن ریاض العلماء و حیاض الفضلاء است، کتابی بسیار پربار و سودمند است. عوامل زیادی به آن غنا بخشیده‌اند، که برخی

ریاض العلماء

در غبار

غربت

محمد القلندیس

ریاض العلماء

وحیاض الفضلاء

للعامة المتتبع حجة التاريخ
الشيخ عبد الله قدي لاصفهان
من اعلاو القتر الثاني عشر

(الجزء السابع)

با هتمام
السيد محمود المرعشي
تحقيق
السيد احمد الحسيني

از آنها را برمی‌شمریم:

۱. نویسنده آن مردی کتابدوست و کتابدار بود. گاهگاهی

۱. افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء، ۳/ ۲۳۰ - ۲۳۴؛ محدث نوری، فیض قدسی، ۱۵۰ - ۱۵۱، ترجمه سید جعفر نبوی؛ محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۲۶۵؛ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة (الکواکب المنتشرة)، ۶/ ۴۴۹ - ۴۵۲؛ همو، مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، ص ۲۳۹؛ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، ریاض العلماء، ۱/ ۱۳ - ۲۵ (مقدمه)؛ محمدباقر ساعدی، ترجمه ریاض العلماء، ۱/ ۱ - ۳۷ (مقدمه)؛ دائرة المعارف تشیع، ۲/ ۲۹۲.

نویسنده ریاض العلماء، عبدالله بن عیسی بیگ جیرانی تبریزی است، که بیشتر با نام میرزا عبدالله افندی اصفهانی شناخته می‌شود. پدرانش تبریزی، و ساکن «جیران محله» بوده‌اند. او در سال ۱۰۶۷ ق در اصفهان به دنیا آمد. هفت ماهه بود که مادرش درگذشت. در هفت سالگی نیز پدر را از دست داد. اما از تلاش و تکاپو در تحصیل علم لحظه‌ای دریغ نکرد؛ تا آن‌جا که توانست به درس استادان بنام روزگارش راه یابد. بیشتر از علامه محمدباقر مجلسی، محمدباقر محقق سبزواری، آقا حسین خوانساری و ملا میرزا شیروانی دانش آموخت، و در آثارش از آنان، به ترتیب، چنین یاد می‌کند: «استاد استاد»، «استاد فاضل»، «استاد محقق»، «استاد علامه».

افندی اصفهانی، دانشوری نستوه و نویسنده‌ای پرکار بود. به سه زبان رایج روزگارش: عربی، فارسی و ترکی تسلط داشت، و برخی از کتابهایش، مانند روضة الشهداء، را به سه

در ریاض به داستان‌هایی شگفت برمی‌خوریم که همگی حاکی از این معناست. ^۱ گفته می‌شود که خازن کتابخانه علامه مجلسی بود^۲، و از این طریق، به کتابخانه بزرگ و غنی نویسنده بحارالانوار دسترس پیدا کرد. وی با اشخاص دیگری که در آن روزگار به گردآوری کتاب اهتمام می‌ورزیدند، ارتباط داشت، و در ریاض از برخی فراوان نام می‌برد؛ مانند فاضل هندی و ملا ذوالفقار کتابفروش.

چنان‌که از جای جای ریاض هویدا است، افندی برای نوشتن ریاض العلماء به صدها کتاب مراجعه کرده است^۳، ولی امروزه بیشتر آنها در دسترس نیست.

۲. نویسنده برای تکمیل کارش به کشورها و شهرهای زیادی سفر کرده و از کتابخانه‌های مناطق مختلف و دور و دراز سود برده است. افندی در حدود شصت سال زیست، و بیش از نیمی از عمرش را در سیر و سفر سپری کرد. ایشان در ریاض العلماء در این باره چنین می‌گوید:

«سفرهای بسیاری داشتم؛ به طوری که نیمی از روزگارم را در سفر گذراندم و به بسیاری از شهرهای ایران و روم، به دریا و صحرا، آذربایجان و خراسان و عراق و شیراز و قسطنطنیه و دیار شام و مصر رفت و آمد داشتم. و گاه اتفاق افتاد که به بسیاری از شهرها چندین بار مسافرت کردم، و تا امروز که سال ۱۱۰۶ هجری است و عمرم نزدیک به چهل سال است، خدای متعال سه بار حج بیت‌الله و سه بار زیارت مرقد مقدس حضرت رضا علیه السلام و سه بار زیارت عتبات عالیات را نصیب فرموده است.»^۴

آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) نیز در رساله زهر الریاض، در شرح حال صاحب ریاض العلماء، می‌گوید:

«مورخان درباره مسافرت‌ها و سیاحت‌های مؤلف ریاض، اختلاف کرده‌اند؛ بعضی سفرهای او را در ظرف سی سال، و عده‌ای بیست سال، و گروهی، نیمی از عمر او را تعیین کرده‌اند. و از جمله سرزمین‌هایی که وی به طور تحقیق بدان جا سفر کرده است، شهرهای مصر و حجاز و یمن و عراق و لبنان و سوریه و ایران و افغانستان و ترکستان و هند و سند

و حضرموت و اندونزی و ترکیه و گرجستان و ارمنستان و تاشکند و کشمیر و امثال اینها بوده است. صاحب ریاض در این شهرها با علمای آن سرزمینها که اختلاف مذهب و مرام هم با وی داشته و رأیهای گوناگونی ابراز می‌داشتند، بدون توجه به این‌گونه اختلافها، با آنها ملاقات می‌کرد و به افاده به آنها و استفاده از ایشان می‌پرداخت.»^۵

افندی درباره گفت‌وگویش با علمای مذاهب گوناگون می‌نویسد:

«علمای روم (ترکیه)، بلکه عوام آنها، و بیشتر اهل سنت، از هندی و ازبک و امثال ایشان، از آن‌گاه که وارد شهرهای ایشان شدم و با آنان به مدارا برخاسته و با آنها بیامیختم، تا به حال همگی معتقدند که من از اهل سنت و جماعت‌م، و این موضوع را امری قطعی قلمداد می‌نمایند. از طرف دیگر، ایرانیان و شیعیان رومی (ترکیه) به تشیع من اعتقاد دارند. و خدا را شکر که بر من منت نهاد و افتخار تشیع را نصیب من کرد.»^۶

بعضی از شهرهایی را که افندی به آنها سفر کرده و خود در ریاض بارها از آنها نام می‌برد، عبارت‌اند از: آمار، آمل، احساء، ادرقه روم، اردنه، اردبیل، استرآباد، اشرف (آستانه اشرفیه)، اصفهان، اردوباد، ایروان، بارفروش (از شهرهای مازندران)، بشرویه، بغداد، تبریز، تنکابن، تون، تهران،

۱. افندی، ریاض العلماء، ۸۷/۱ - ۸۸؛ ۴۰۳/۳.

۲. محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، ۲۶۵؛ بحارالانوار، ۱۲/۱۰۵.

۳. محمدباقر ساعدی، ترجمه ریاض العلماء، ۲۲/۱ - ۲۴. مترجم، ۱۳۷ کتاب را از مدارک جلد اول ریاض دانسته است.

۴. افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ۲۳۱/۳؛ ترجمه ریاض، ۲۷۹/۳ - ۲۸۰.

۵. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، «زهر الریاض»، در مقدمه ریاض العلماء، ۱۹/۱؛ ترجمه ریاض، ۲۷/۱.

۶. افندی، ریاض العلماء، ۲۹۹/۳؛ ترجمه ریاض، ۳۵۷/۳. در ریاض، ۳۵۱/۵ تصریح می‌کند که در سال ۱۱۱۸ ق برای چهارمین بار از زیارت عتبات عراق برمی‌گشته، که در شهر شولستان توقفی کرده و قبر فزاء، نحوی معروف، را در آن‌جا دیده است.

جایگاه کتاب جواهر الکلام در فقه است.^۳

نویسنده ریاض در زیر نام شهید قاضی نورالله شوشتری آثار وی را به تفصیل معرفی می‌کند؛ تا می‌رسد به یکی از کتابهای معروف وی، یعنی مجالس المؤمنین، و در شناسایی آن می‌نویسد:

«کتابی است بزرگ و معروف، ... قاضی مبرور در ضمن شرح احوالی که برای سلسله‌های مختلف ایراد نموده، طریقی افراط و تفریط پیموده است، و همین کتاب، و علتی که موجبات تألیف آن را فراهم آورده است، اموری بود که ما را بر آن داشت تا به تألیف این کتاب [ریاض العلماء] اقدام نماییم.»^۴

۴. از دیدگاه کتابشناسی نیز ریاض جایگاهی رفیع دارد. افندی در زیر نام هر دانشوری، آثار وی را نیز برمی‌شمرد و از موضوع و محتوای کتابها، سبک و سیاق، عقاید و آرای شاذ و نادر نویسندگان سخن می‌گوید. همچنین اگر شروح و حواشی و تعلیقه‌هایی بر هر یک نوشته شده باشد، نام می‌برد. نیز حجم و زبان، ترجمه‌ها، نقد و ردیه‌ها، و تلخیصهای کتابها را می‌شناساند. گاهی برای یک کتاب، از چندین نسخه یاد می‌کند، و تفاوت و اختلاف هر کدام را نشان می‌دهد. در همه این موارد، اگر سهو و اشتباهی در آثار تراجم‌نویسان پیشین یا معاصرش دیده باشد، یادآوری می‌کند و به تصحیح و تکمیل آنها می‌پردازد.

در خاتمه، به پیروی از ابن شهر آشوب در معالم العلماء، فصلی می‌گشاید با این عنوان: «فی ذکر أسامی کتب علماء الامامیة التي لم نعلم أسامی مؤلفیها أو ظن عدم تعیینهم»، و نخست کتابهایی را که نویسندگان آنها برای ابن شهر آشوب

تیمجان گیلان، خسروشهر تبریز، دشتستان، دهخوارگان (آذرشهر)، رشت، رودسر، ری، زرگان، ساری، سیستان، شبستر، شوشتر، شولستان، شیراز، صنعا، طبس، طسوج، عتبات عالیات عراق، عمان، فراه، فومن، قزوین، قسطنطنیه، قطیف، کاشان، کرهرود، کوهبنان کرمان، گیلان، لار، لاهیجان، لنگر تربت جام، مازندران، مشهد، مدینه، مکه، ورامین، هرات، همدان، یزد.

۳. افندی تنها به گزارش و شرح حال و آثار دانشوران بسنده نمی‌کند، بلکه با مقایسه اقوال و آرا، و بررسی اسناد و مدارک، همواره می‌کوشد گره‌های کور و بسته را بگشاید. از این رو، گاهی برخی از رجال و دانشورانی را که متعدد می‌نمایند، یکی می‌داند؛ و زمانی بعضی دیگر را که یکی پنداشته می‌شدند، متعدد می‌داند. همچنین حلقه‌های گمشده در سلسله انساب و اجداد را می‌یابد. نیز زندگینامه دانشمندان و تاریخ تألیفات و آثار را از لابه‌لای متون و اسناد استخراج می‌کند.

افندی آرا و اقوال علمای رجال و تراجم را نقل می‌کند و آنها را، موشکافانه، نقد و بررسی می‌نماید. البته بیش از همه، به کتاب امل الآمل التفات دارد، و آرای نویسنده آن را، که معاصر وی و شیخ محمد بن حسن خُر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) است، نقد می‌کند، و همیشه از او با عنوان «فاضل معاصر» یاد می‌کند. حتی از استادش علامه محمدباقر مجلسی - که همواره در بزرگداشت و تکریم او می‌کوشد - گاهی انتقاد می‌کند، و دیدگاههای وی را درباره برخی مطالب رجال و ... دقیق و صحیح نمی‌داند.^۱

مرحوم محدث نوری، صاحب مستدرک، نویسنده ریاض را چنین می‌ستاید:

«دانشمند متبحر، منتقد توانا، کارآزموده بینا، کسی که در آگاهی از احوال علما و تألیفاتشان، چون او نظیر و مانندی دیده نشده است.»^۲

و درباره اثر بزرگ وی، یعنی ریاض العلماء، می‌گوید:
«این کتاب، جایگاهش در این رشته [تراجم و رجال] چون

۱. همو، ریاض العلماء، ۴/۶۷ - ۶۸؛ ۵/۲۷۷ - ۲۷۸.

۲. محدث نوری، فیض قدسی، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ۱۰۵/۸۵ - ۸۶.

۳. همان.

۴. ریاض العلماء، ص ۵/۲۶۹؛ ترجمه ریاض، ۵/۴۱۰. گفتنی است که در این جا اختلافی میان متن و ترجمه ریاض دیده می‌شود. در متن چنین است: «... وقد أفرأ فی ذلك و فرط و هو من جملة البواعث لنا فی انشاء هذا الكتاب المسمى برياض العلماء.»

معلوم نبوده، نام می‌برد، و تا آن‌جا که ممکن است، در تعیین نویسندگان آنها می‌کوشد، و یا احتمایی را که به نظرش مفید است، یاد آور می‌شود. سپس هفتاد کتاب را نام می‌برد که خود نیز در تشخیص نویسندگان آنها راه به جایی نبرده است، و بعضی از آنها را که در اختیار داشته، وصف می‌کند و منابع و مآخذی که نام کتابها در آنها آمده است برمی‌شمارد و درباره نویسندگان آنها احتمالاتی را یاد آور می‌شود.^۱

۵. ریاض العلماء مشحون از مدارک و اسناد^۲ گرانبهایی است که پیش از افندی در کتابهای تراجم دیده نشده است؛ به ویژه متن اجازه‌نامه‌هایی که افندی به صورت کامل یا خلاصه آورده است، فراوان دیده می‌شود؛ تا آن‌جا که اگر جداگانه از ریاض استخراج و تنظیم گردند، کتابی مفصل و مفید پدید خواهد آمد.

افندی بیشتر این اجازه‌نامه‌ها را از روی نسخه اصل، و یا از روی نسخه‌های قدیم و نزدیک به زمان صدور آنها استنساخ کرده است. در شش جلد واپسین بحارالانوار (ج ۱۰۵ - ۱۱۰) نیز متن آنها منتشر گشته است، که دستخط میرزا عبدالله افندی در سرفصل بیشترشان به چشم می‌خورد. گفتنی است که در میان آثار افندی، کتابی را به اسم مجموعه الاجازات^۳ نام برده‌اند، که گویا امروزه اثری از آن نیست.

۶. ریاض العلماء به ترتیب الفبا تنظیم شده، و همانند آن کمتر دیده شده است؛ چرا که از دیرباز شیوه بیشتر تراجم‌نگاران طبقات نویسی بود. اگر هم کسی پیش از افندی در رجال و تراجم کتابی به این سبک و ترتیب نوشته باشد، هرگز به گستردگی و جامعیت ریاض نیست.

مبنای کار افندی آن بود که ترجمه و زندگینامه دانشوران مسلمان را از عصر غیبت صغری امام زمان علیه السلام تا روزگار خویش (قرن دوازدهم هجری) بنویسد، و احوال و آثار دانشمندان ده قرن را به دست دهد، اما در عمل پا را از این هم فراتر گذاشته و دهها شاعر و دانشور و ... را از سده‌های اول و دوم و سوم برگزیده و در زیر نامشان زندگینامه آنها را آورده است؛ مانند ربیع بن خثیم، زید بن

علی علیه السلام، یحیی بن زید، زید زراد، زید نرسی، ابوالاسود دؤلی، فرزندق، کمیت اسدی، سید حمیری. عجیب این که در فصل القاب، حتی خضر نبی و لقمان حکیم را ذکر کرده است. ریاض العلماء دایرةالمعارفی است که در بردارنده زندگینامه علمی - مذهبی دانشوران مسلمان در طول بیش از ده قرن است، و فقیهان، شاعران، محدثان، نویسندگان، متکلمان، فیلسوفان، عارفان، ریاضیدانان، ستاره‌شناسان، ادیبان، پزشکان و ... را در برمی‌گیرد.

چنین می‌نماید که افندی سعی داشت تنها از کسانی سخن بگوید که اهل علم و دارای فضل بودند. از این رو، بارها بر نویسنده امل الآمل خرده می‌گیرد و وی را به دلیل این که نام برخی از کسان غیر دانشور و بی فضل را در کتابش آورده، ملامت می‌کند. اما خود نیز درباره فلاسفه و متصوفه، چنان که باید، سخن نگفته، و گاه به تحقیر و تکفیر حکمای پرآوازه‌ای چون صدرالمثلهین پرداخته است؛ مثل آن که درباره پسر ملاصدرا می‌گوید: وی از مصادیق «یخرج الحی من المیت» بود!^۴

در لابه‌لای ریاض اطلاعات بسیاری درباره تاریخ سلاطین صفویه دیده می‌شود، که پژوهشگران تاریخ صفویه را، به ویژه درباره نقش دانشوران دینی در حکومت صفویان، بسیار به کار می‌آید. افندی در این وادی بسیار سخن گفته است؛ مثل این که شاه اسماعیل اول را ستوده، و هرگاه از شاه اسماعیل دوم نام برده، وی را سنی‌مذهب و مخالف اهل بیت علیهم السلام و دیانت خوانده است.

بسیار مشاهده می‌شود که صاحب ریاض مباحث لغوی، نحوی و فقهی را مطرح کرده، و به تفصیل سخن گفته است؛ از

۱. ریاض العلماء، ۴۰/۶ - ۵۱.

۲. از آن میان، نامه‌ای است لطیف و عارفانه که میرزا ابراهیم همدانی به جمال السالکین عبدالباقی نوشته است، و مرحوم افندی متن فارسی آن را در ریاض العلماء، ۶۰/۳ - ۶۴ آورده است.

۳. ریاض، ۱۳۸/۱؛ بحارالانوار، ۱۷۱/۱۰۵.

۴. ریاض، ۲۶/۱ - ۲۷.

فرهنگی، باقی مانده این گنج گرانها نیز کشف و منتشر شود. خوشبختانه بخش اول ریاض، در هفت جلد، به تصحیح استاد سید احمد حسینی اشکوری، و به اشراف و مقدمه آیت الله مرعشی، و به اهتمام حجت الاسلام سید محمود مرعشی انتشار یافته است. آقای اشکوری برای پُر کردن حلقه های گم شده کتاب - که حرفهای «آ» تا «جیم» از جلد اول، و حرف «میم» از جلد چهارم را در برمی گیرد - به نسخه ای از کتاب امل الآمل، که مزین به حواشی و تعالیق صاحب ریاض بوده است، مراجعه کرده و آنها را به ریاض ضمیمه کرده و تا حدودی به جبران کاستیها پرداخته است:

جلد اول: آدم بن یونس - حسن بن یوسف بن مطهر؛ جلد دوم: حسین بن ابراهیم - سلطان محمود بن غلام علی؛ جلد سوم: شاذان بن جبرئیل - علی بن الحسین بن عبدالعالی؛ جلد چهارم: علی بن الحسین بن موسی - لیث البحرانی؛ جلد پنجم: ماجد بن علی - یوسف بن محمد را در برمی گیرد. سپس فصل کوتاهی با عنوان «اسماء النساء» آورده شده، و پس از آن بخش کنیه هایی که با «أب» آغاز می شوند (ابوأسامه - ابویعلی هاشمی)، تنظیم شده است. جلد ششم نیز در دو فصل کوتاه مرتب شده، که اولی شامل کنیه های با پیشوند «ابن» و دیگری حاوی نام کتابهای مجهول المؤلف است. سپس فهرستهای شش جلد گذشته، در پنج بخش: آیات، احادیث، اشعار، کتابهای مترجمان و اماکن آورده شده است.

تا این جا بخش اول کتاب پایان یافته تلقی شده بود، اما بعدها، چنان که مصحح محترم کتاب در مقدمه جلد هفتم گفته اند، به نسخه دیگری از ریاض دست یافته اند که شامل فصل بلندی در «القاب» بوده است، و همان فصل (الآبی - همذانی)، اکنون به ضمیمه جلد هفتم منتشر شده است.

جا دارد یادآوری شود که بهتر است در چاپهای بعدی کتاب، با ضبط ترتیب اسامی در پشت جلد های هفتگانه،

جمله: در سراسر ریاض آرا و آثار فقها و علمای شیعه درباره نماز جمعه در زمان غیبت را مطرح کرده است؛ که به خوبی دیدگاه دانشوران شیعی را، تا عصر صفویه، نشان می دهد.

از آن جا که افندی بیشتر عمرش را در سیر و سفر گذرانده بود، اطلاعات فراوانی درباره علت نامگذاری شهرها به دست می دهد. از این رو، در وصف ریاض چنین گفته اند:

«دیگر از فواید ریاض العلماء، که قابل توجه و تتبع می نماید، نکاتی است که مؤلف پیرامون اعلام جغرافیایی (= بلدان) ضبط کرده. افندی در این خصوص، گاه از کتابهای پیشینیان، مانند فتوح البلدان بلاذری و معجم البلدان یاقوت و صورة الارض ابن حوقل و ... استفاده کرده، و گاهی نیز اطلاعات عصری و مشهودات خود را نوشته است، که از نظرگاه مطالعات جغرافیای تاریخی ایران قابل توجه و تأمل است؛ چنان که درباره ورامین می نویسد: شهرکی است معروف از شهرهای ری، که تا تهران یک منزل فاصله دارد و من به آن جا رفته ام و اکنون آباد است.»^۱ و درباره طبس می نویسد:

«و مراد من از طبس، شهر طبس که لک است، که شهر خوش آب و هوایی واقع در میان یزد و تون است، و من به آن جا رفته و مدت زمانی در آن جا به سر برده ام.»^۲

ریاض العلماء چنان پربرگ و بار است که پس از افندی هرکس در رجال و تراجم و کتابشناسی و اجازات کار کرده، بیشترین بهره را از آن برده است؛ از جمله: محدث نوری در فیض القدسی و خاتمه مستدرک؛ مرحوم خوانساری در روضات الجنات؛ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعة و الذریعة؛ کتوری در کشف الحجب؛ سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعة.

ریاض العلماء در اصل ده مجلد بوده است: پنج جلد درباره دانشوران شیعی (بخش اول)، و پنج جلد درباره دانشوران سنی (بخش دوم). سوگمندانه باید گفت که دو جلد از بخش اول، و سه جلد از بخش دوم مفقود شده است. امید می رود در آینده با انتشار فهرست کتابخانه ها و گنجینه های علمی -

۱. ترجمه ریاض العلماء، ۱/ مقدمه. محل شاهد در متن ریاض العلماء: ۱/ ۲۴۶، و در ترجمه: ۱/ ۲۸۰.

۲. ریاض، ۲/ ۲۳۰.

محتوای هر جلد نشان داده شود، تا کار برای مراجعه کنندگان کتاب آسان گردد.

مناسب می‌نماید که از احیاگران ریاض نیز نام برده شود، تا ارج و بهای آن بیش از پیش معلوم گردد، و سعی و اهتمام بزرگان در نگهداری میراث مکتوب نشان داده شود. ظاهراً پیش از همه، محدث نوری (ره) به ارزش و جایگاه بی‌نظیر آن پی برده و در حفظ و احیای آن کوشیده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «پنج مجلد از ریاض العلماء را استاد ما، نوری، به دست آورد، که به صورت مسوده و بسیار مشوش بود، و شیخ ما، نوری، پس از تحمل رنج زیاد و با دشواری شدید آن را پاک‌نویس و تکثیر کرد.»^۱

محدث نوری، خود، در این باره چنین می‌گوید:

«کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء من العامة والخاصة در ده جلد تنظیم گشته است. ما به پنج جلد آن، که به خط شریف او [میرزا عبدالله افندی] مزین گشته، دست یافتیم. این کتاب بسیار مشوش است و تاکنون از مسوده خارج نگردیده. و مادر نقل مطالبش به پاک‌نشته رنج بسیار کشیدیم. لازم است این کتاب - که جایگاهش در این رشته چون جایگاه کتاب جواهر الکلام در فقه است - منقح شود.»^۲

نیز باید از فرهنگبان اسلام، فقیه ذوالفنون، حضرت آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) یاد کرد که بیشترین سهم را در احیا و انتشار ریاض داشته است. احیاگر ریاض را در این باره داستان دل‌انگیزی است:

«آن وقتها من در مدرسه قوام، که در محله مشراق نجف اشرف واقع است، حجره‌ای داشتم. یک روز از مدرسه، به قصد بازار، که جنب صحن علوی بود، حرکت کردم. در ابتدای بازار ناگهان چشمم به زنی تخم‌مرغ‌فروش افتاد که در کنار دیوار نشسته بود و از زیر چادر وی گوشه‌کتابی پیدا بود. حس کنجکاوی من تحریک شد؛ به طوری که مدتی خیره به کتاب نگاه کردم. طاقت نیاوردم؛ پرسیدم این چیست؟ گفت: کتاب، و فروشی است. کتاب را گرفتم و با حیرت متوجه شدم که نسخه‌ای نایاب از کتاب ریاض العلماء علامه میرزا عبدالله

افندی است که احدی آن را در اختیار ندارد. مثل یعقوبی که یوسف خود را پیدا کرده باشد، با شور و شعفی وصف‌ناشدنی به زن گفتم: این را چند می‌فروشی؟ گفت: پنج روپیه. [آن زمان در عراق روپیه رواج داشته است.] من که از شوق سر از پا نمی‌شناختم، گفتم: دارایی من صد روپیه است و حاضرم همه آن را بدهم و کتاب را از شما بگیرم. آن زن با خوشحالی پذیرفت. در این هنگام سر و کله کاظم دجیلی، که دلال خرید کتاب برای انگلیسیها بود، پیدا شد؛ او نسخه‌های کمیاب، نادر و کتابهای قدیمی را به هر طریقی به چنگ می‌آورد و توسط حاکم انگلیسی نجف اشرف [در زمان تسلط انگلستان بر عراق] که گویا اسمش یا عنوانش «میجر» [سرگرد] بود، به کتابخانه لندن می‌فرستاد. کاظم دلال کتاب را به زور از دست من گرفت، و به آن زن گفت: من آن را بیشتر می‌خرم؛ و مبلغی بالاتر از آنچه من به آن زن گفته بودم، پیشنهاد کرد. در آن لحظه من اندوهگین رو به سمت حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام کردم و آهسته گفتم: آقا جان! من می‌خواهم با خرید این کتاب به شما خدمت کنم. پس راضی نباشید این کتاب از دست من خارج شود. هنوز کلام تمام نشده بود که زن تخم‌مرغ‌فروش رو کرد به دلال و گفت: این کتاب را به ایشان فروخته‌ام و به شما نمی‌فروشم.

کاظم دجیلی، شکست خورده و عصبانی از آن جادور شد. من به آن زن گفتم: بلند شو برویم تا پول کتاب را بدهم. زن همراه من به مدرسه آمد، اما در حجره بیشتر از بیست روپیه نداشتم. از این رو، تمام لباسهای کهنه و قدیمی را با ساعتی که داشتم به فروش رساندم، تا پول کتاب فراهم شد و به آن زن دادم و او رفت.

اما طولی نکشید که کاظم دلال، همراه چند شرطه [پلیس] به مدرسه حمله کردند و مرادستگیر نموده و پیش حاکم انگلیسی (میجر) بردند. او نخست مرا به سرقت کتاب متهم کرد و بسیار

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ۳۳۱/۱۱.

۲. بحارالانوار، ۸۶/۱۰۵؛ ترجمه فیض قدسی، ص ۱۵۰.

کتابخانه موجود است، و از روی همین نسخه، چاپ کنونی ریاض العلماء انجام گرفته است. تاریخ واقعه به سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ ق باز می‌گردد.^۱

ناگفته نماند که ریاض العلماء را محقق و مترجم ارجمند، محمدباقر ساعدی، به فارسی ترجمه کرده، که تا کنون بخش اسمای آن از اول تا آخر، در پنج جلد، به همت انتشارات آستان قدس رضوی چاپ و منتشر شده است. امید است که دو جلد باقی‌مانده آن نیز به زودی انتشار یابد.

عربده کشید؛ و بعد، چون نتیجه نگرفت، به زبان انگلیسی شروع به فحاشی و تهدید کرد. از این کار هم نتیجه نگرفت. دستور داد مرا زندانی کنند.

آن شب در زندان مدام با خدا راز و نیاز می‌کردم که کتاب در مخفیگاهش محفوظ بماند. روز بعد مرجع بزرگ آن وقت، آیت‌الله میرزا فتح‌الله نمازی اصفهانی، معروف به شیخ الشریعه، فرزند مرحوم آخوند خراسانی را، به نام میرزا مهدی، با جماعتی برای آزادی من به نزد حاکم شهر فرستاد. بالاخره نتیجه این شد که من از زندان آزاد شوم؛ با این شرط که در مدت یک ماه کتاب را به حاکم انگلیسی تسلیم کنم.

پس از آزادی به سرعت به مدرسه رفتم و همه دوستان طلبه‌ام را جمع کردم و گفتم: باید کار مهمی انجام بدهیم که خدمت به اسلام و شریعت است. طلاب گفتند: چه کاری؟ من گفتم: نسخه‌برداری و استنساخ از روی این کتاب. و فوراً دست به کار شدیم و قبل از مهلت مقرر چند نسخه از روی آن استنساخ گردید، و من اصل نسخه ریاض را برداشتم و به منزل شیخ الشریعه رفتم و گفتم: شما امروز مرجع مسلمین هستید، و این هم کتابی است که مثل و نمونه‌اش در جهان اسلام پیدا نمی‌شود، و حالا یک نفر انگلیسی می‌خواهد آن را تصاحب کند.

شیخ الشریعه چون کتاب را دید، چند بار به احترام کتاب از جای خود بلند شد و نشست و گفت: الله اکبر؛ لاله‌اللاالله. بعد کتاب را از من گرفت و تا پایان مهلت مقرر نزد خود نگهداشت. جالب است که پیش از پایان مهلت مقرر، حاکم وقت انگلیسی به دست عده‌ای از مردم نجف به قتل رسید و کتاب نزد شیخ الشریعه اصفهانی باقی ماند. پس از رحلت ایشان دیگر نمی‌دانم آن کتاب چه شد و به دست چه کسی افتاد.

اما از روی آن نسخه کتاب، تعداد دوازده نسخه دیگر تهیه شد، که یک نسخه نزد آیت‌الله سید حسن صدر و دیگری نزد آیت‌الله علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی باقی ماند. و نسخه‌ای هم که این جانب استنساخ کرده بودم، اکنون در

۱. علی رفیعی، شهاب شریعت، ص ۲۳۹ - ۲۴۲.